

خیال خلاق و عالم مثال از نظر ملاصدرا

از نظر ملاصدرا، عالم مثال، عالمی واقعی بوده و عالمی است که شهر، بازار، خانه، رود و درخت و مانند آن ها را دارد.



خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: از نظر ملاصدرا، عالم مثال، عالمی واقعی بوده و عالمی است که شهر، بازار، خانه، رود و درخت و مانند آن ها را دارد. ساکنان این عالم، ارواح مجسمی هستند که شکل، رنگ، صورت، امتداد، حرکت و وجود آگاه دارند؛ اما ماده طبیعی ندارند. بعد از اینکه صور خیال در ذهن ایجاد شد، انسان این صور را بازخوانی می کند و این صور وارد عالم خیال یا «خیال متصل« می شود. این عالم، حد فاصل میان مادیات و مجردات است و شناخت و معرفت مخصوص خود را نیز دارد. بر این اساس، نه تنها عوالم وجود و مراتب هستی به سه قسم تقسیم می شود، بلکه درجات فهم و ادراک انسان نیز به سه قسم بخش پذیر خواهد بود. همچنین، بدن و نفس و روح را می توان متناظر با این سه عالم دانست و وسیله معرفت آن ها عبارت است از حواس، خیال، عقل. عالم خیال تصاویر موضوعی و مستقلی دارد که «معلقه« خوانده می شود. این بدان معنا نیست که آن ها محلی دارد که مانند اعراض در جسم مادی است؛ بلکه مانند تصاویر قائم به آئینه است که جوهر آئینه محل تصویر نیست.

عالم خیال، از صور یا مثل معرفتی تشکیل شده است؛ زیرا نفس با مشاهده امور خارجی در ذهن خود، صوری مطابق این صور ایجاد می کند که عاری از ماده است. از آنجا که این عالم واسطه ای طبیعی بین عالم عقل و عالم طبیعی است، از معقولیت و محسوسیت هر دو بهره دارد، بدون آنکه ماده ای طبیعی داشته باشد. صوری هم که در این عالم به وجود می آید، مجرد است. با توجه به حرکت تکاملی نفس، مرتبه به مرتبه، از مادیت محض به سوی تجرد حرکت می کند که به تجرد عقلانی برسد. در این حرکت، نفس به واسطه معدهات خارجی، دچار تحولی ذاتی شده و از مرتبه عالم حس، به مرتبه عالم تجرد برزخی وارد می شود سپس، واجد صوری می شود که عین وجود نفس و قائم به آن است. بدین ترتیب، میان نفس و صور خیالی که در واقع، تجلی نفس در مرتبه خیال است، اتحاد وجودی برقرار می شود.

از نظر ملاصدرا، عالم مثال، عالمی واقعی بوده و عالمی است که شهر، بازار، خانه، رود و درخت و مانند آن ها را دارد. ساکنان این عالم، ارواح مجسمی هستند که شکل، رنگ، صورت، امتداد، حرکت و وجود آگاه دارند؛ اما ماده طبیعی ندارند. ملاصدرا بیان می کند این عالمی است که فیلسوفان و حکیمان باستان، مانند امپدوکلس، فیثاغورث، سقراط، افلاطون و دیگران، به وجود آن اذعان داشته اند؛ اما این عالم مانند «مثل افلاطون« نیست. مثل افلاطون هویت ثابت عقل نوریه است؛ درحالی که صور عالم مثال، صور متعلقه ای هستند که برخی نوری ندارد. آن ها که تاریک است، جایگاه شیاطین بوده و آن ها که نورانی است، جایگاه نفوس پاک که عقلشان متوسط است. از نظر ملاصدرا، مثل افلاطون صور الهی و ملائک مقرب هستند که عالم تفصیلی خداوند را تشکیل می دهند. یکی از آن ها «عقل فعال« است که در سنت کلامی، او را پدر مقدس، روح القدس، جبرائیل و فرشته وحی می نامند. عارفان ایرانی، به طریقی رمزگونه، او را «عنقا« نامیده اند که پرده ای اساطیری در فرهنگ حماسی ایران است.

وسيله مناسب برای رؤیت این عوالم، «خیال فعال« است؛ اگر در خدمت عقل باشد. آنگاه تصاویری از این عوالم بدان هجوم می آورد و خیال فعال این تصاویر را بر حس مشترک که مانند آئینه است تصویر کرده و نفس در مرتبه خیالی خود، آن ها را درک می کند. آن ها نه محاکات حسی است و نه خیال بافی، بلکه تصاویر معرفتی از عوالم فرامحسوس است. این شهودات و صور فوق، طبیعی یا در حالت بیداری، یا در حالت بین خواب و بیداری، یا در حالت رؤیا ادراک می شود.

ملاصدرا در عینیت ادراکات شهودی، خیالی و وجودات خیالی تردید نمی کند. به این دلیل که وی آن ها را حقایق عینی، هرچند متفاوت از حقایق عینی تجربی می داند. ملاصدرا درباره ادراک شهودات معرفتی معتقد است که این شهودات، هنگامی که خیال فعال تحت سیطره ادراکات حسی ظاهری و خیال های باطنی نیست، ناگهان بدان هجوم می آورد و بر آن متجلی می شود. سپس، این شهودها و صور، از آن بر حس مشترک منعکس می شود و نفس آن ها را در می یابد. برای تجلی ادراکات و وجودات خیالی شرطی وجود ندارد، اما تعداد کسانی که آن ها را درک می کنند، فراوان نیست. علت این امر، اشتغال قوه خیال به ادراکات حسی و خیال های باطنی است. بنابراین، شکل خیال بافی هدر نرود و به شکل ابداع و خلاقیت تجلی یابد. این نظم شامل روی گردانی از امور عرضی دنیوی و لذات و خیالات بیهوده آن است.